

## ابراهیم در کنعان

وقتی ابراهیم به کنعان مراجعت کرد از مواشی و نقره و طلا بسیار دولت مند بود. (۱) لوط هنوز همراه او بود و دوباره به بیت ایل، جائی که سابقاً مذبح خود را در آنجا برپا کرده بود خیمه زدند. بزودی دریافتند که ثروت زیاد مشکلات را افزایش میدهد. با ثروت ممکن است ایجاد خطر کند. علوفه برای گله های بزرگشان کفایت نمیکرد و این امر باعث نزاع بین گله بانان آنان میشد و در نتیجه برای رفع اشکال میبایست به آنان مراجعه کنند. برای پیشگیری از این برخوردها بایستی از هم جدا میشدند. ابراهیم از لحاظ سن و ثروت و شهرت و مقام بر لوط ارشدیت داشت. با وجودیکه خداوند تمام زمین کنعان را به ابراهیم بخشیده بود از روی احترام، حق خود را بوی واگذار کرد و برای رفع این مشکل از او چاره جوئی خواست.

"پس ابراهیم به لوط گفت زنهار در میان من و تو و در میان شبانان من و شبانان تو نزاعی نباشد زیرا که ما برادریم. مگر تمام زمین پیش روی تو نیست ؟ ملتمس اینکه از من جدا شوی. اگر بجانب چپ روی من بسوی راست خواهم رفت و اگر بطرف راست روی من بجانب چپ خواهم رفت." (۲)

در اینجا روح بزرگ منشانه و متواضع ابراهیم درخشید. چه افرادی در چنین  
ه خود صرفنظر میکنند؟ چه بسیار خانواده هائی

ق

ن واقعی

گفت: "زندهار در میان من و تو . . . نزاعی نباشد زیرا که ما برادریم." (۳) دیندایان واقعی خدا در هر مکانی از دنیا که باشند اعضای یک خانواده اند و روح وابستگی و همبستگی در آنان باید حاکم باشد. مسیح چنین تعلیم میداد: "یکدیگر را با محبت برادرانه دوست بدارید و هرکس به دیگری بیشتر از خود احترام نماید." (۴) اجرا و عمل متقابل آنچه را که انتظار داریم دیگران نسبت بما بعمل آورند نیمی از نا بسا مانیهای زندگی را رفع میکند. روحیه خود خواهی از آن شیطان است ولی قلبی که مملو از محبت مسیح باشد دائماً طالب خیر دیگران است. چنین افرادی به این دستور الهی عمل میکنند: "به نفع دیگران فکر کنید و تنها در فکر خود نباشید." (۵)

م لوط مدیون بزرگواری ابراهیم بود، ولی وی سپاس نعمت او را بجا نیاورد. آداب و رسوم باو حکم میکرد که احترام بزرگتر را رعایت کند ولی وی خود خواهانه بفکر سؤ استفاده و منافع خود بود. آنگاه لوط چشمان خود را برافراشت و تمام وادی اردن را بدید که همه اش مانند باغ خداوند و زمین مصر بطرف صوغر سیراب بود." (۶) حاصلخیز ترین منطقه فلسطین در دره اردن قرار داشت که بینندگان را به یاد فردوس از دست رفته یا سرزمین خرم رود نیل می انداخت. در آنجا شهرهای زیبا و متمول با بازارهای پرجمعیت و پر رفت و آمد بنا شده بود. مال و مکت فراوان مانع بینش لوط از دیدن فسادهای اخلاقی و روحی آنجا گردید. اهالی آن شهرها "بسیار شریر و بخداوند خطاکار بودند." (۷) ولی لوط نسبت به این وضع یا بی اطلاع بود یا بی قید. لوط تمام وادی اردن را برای خود اختیار کرد . . . و خیمه خود را تا سدوم نقل کرد." (۸) چقدر نتیجه شوم این انتخاب خودخواهانه را کوچک پنداشت.

ابراهیم پس از جدا شدن از لوط وعده دیگری در مورد مالکیت کنعان از خداوند دریافت کرد. بدون درنگ به حبرون کوچ کرد و خیمه خود را زیر سایه چنارهای ممی برافراشت و بر در خیمه، مذبحی برپا کرد. در آن فضای آزاد بین درختهای زیتون و

ناکستانهای حاصلخیز مرتفعات و مزارع گندم و چراگاه های اطراف، ابراهیم از زندگی ساده ل سدوم مواجه شده بود.

ممالک هم جوار، ابراهیم را شاهزاده مقتدر و حکیم لقب دادند. او از دید آنان دور نبود لذا روش و زندگانی وی اثر مثبتی از ایمان حقیقی بر روحیه و اخلاق بت پرستان بجای گذاشت. وفاداری وی بخداوند نظیر نداشت و نحوه رفاقت و دوستی اش با همسایگان، او را محبوب و مجذوب آنان می گردانید.

معتقدات ابراهیم گنجی نبود که آنرا برای خودش تنها بخواهد. معتقدات واقعی پنهان کردنی نیست بلکه چنین روحیه ای مخالفت بانص صریح انجیل است. هرگاه مسیح در قلبی ساکن شود نه آن نور پنهان کردنی است و نه خود آن کم فروغ میشود بلکه بر عکس روز بروز بر روشنائی آن افزوده شده تا زمانیکه مهر عدالت تیره گی گناه و خودخواهی را در خود محو کند.

مردان خدا نمایندگان او بر روی زمین هستند و باید مانند نوری درخشان ظلمت اخلاقی جهان را محو کنند. آنان در سراسر دنیا، در شهرها وقصبات و دهات شاهدان خدا هستند تا وسیله رسانیدن معرفت خدا و عجائب فیض مبارکش به دنیای بی ایمان شوند. خواست خداوند بر آنست که هر کس که از نجات جاویدانی وی بهره مند میگردد موظف است مسیحیان در نظر مردم مقیاسی برای قضاوت انجیل جاودانی است. سیاسگزاری، بردباری و تواضع، مهر و محبت صفات عادی آنان است که چون چراغی پرنور به قلوب تاریک گناهکاران میدرخشد.

ابراهیم در ایمان غنی، در سخاوت بی همتا، و در اطاعت بی نظیر ولی در عین حال زندگی ساده و بی آلایشی داشت. ابراهیم در سیاست زیرک و در جنگ ماهر بود. با وجودیکه بعنوان رهبر دینی جدید معروف گردیده بود با این وجود سه برادر که فرمانروای عموریان بودند وی را به اتحاد وهمبستگی دعوت کردند زیرا در آن موقع کشورشان دچار

شرارت و نا امنی گردیده بود. چندی نگذشت که ابراهیم توانست در این اتحادیه مؤثر واقع شود.

چهارده سال پیش کیدرلعمور پادشاه عیلام بر کنعان تهاجم کرد و آنان را باج گذار خود گردانید. در این موقع عده ای از شاهزادگان شوریدند. پادشاه عیلام ناگزیر با کمک چهار کشور هم پیمانش برای شکست آنان بار دیگر بدانجا حمله برد. از طرف دیگر چهار سلطان کنعانی برای مبارزه با دشمن متحد شده در دره سیدیم با آنان روبرو شدند ولی مغلوب دشمن گردیدند. قسمت اعظم لشکریان پراکنده شد و عده ای هم به کوهستان پناهنده شدند. کنعان را غارت کرده با غنائم فراوان و تعداد زیادی اسیر که لوط و خانواده اش در بین آنان بودند، به سرزمین خود باز گشتند.

ابراهیم زبیر چنارهای ممری بسر میبرد. یکی از فراریان، شکست کنعانیان و اسارت برادرزاده اش را بوی خبر داد. بدون هیچگونه احساس رنجشی از رفتار ناپسند لوط، ناگهان همه مهر و محبت او بر انگیخته شد و مصمم به نجات وی گردید. مشیت الهی را در مورد جنگ بوسیله دعا تقاضا کرد و از میان جوانمردان خداترس جنگ آزموده و مطیع قبیله خود سیصد و هیجده نفر را برگزید. هم پیمانان قبایل ممری، اشکول و عانر، برای تعقیب مهاجمین بوی پیوستند. عیلامیان و هم پیمانانشان در مرزهای شمالی کنعان اردو زده ت، بی پروا از تهاجم دشمن شکست خورده، به عیاشی مشغول بودند.

ابراهیم قوای خود را به سه قسمت تقسیم کرد و شبانگاه از سه طرف هجوم کردند. حمله وی بقدری ناگهانی و سریع انجام گرفت که نتیجه آن پیروزی فوری گردید. پادشاه عیلام کشته و لشکریان وحشت زده اش پراکنده شدند. لوط و خانواده اش و همه اسیران دیگر همراه با غنائم بسیار بدست فاتحان افتادند. ابراهیم با کمک خداوند پیروز شد. آن مؤمن به خداوند نه تنها خدمت بزرگی به کشورش انجام داد بلکه شخصیت و ارزش واقعی خود هم گردانید که ترس در عدالت مکانی ندارد و دین ابراهیم وی را

برای دفاع از حق مظلومان برانگیخت. این عمل شجاعانه نفوذ وی را در میان قبایل اطراف افزود. در هنگام مراجعتش پادشاه سدوم با تشریفات مجلی به استقبال فاتح آمد. از ابراهیم تقاضا کرد که غنائم جنگی را بنفع خود ضبط کند ولی اسیران را بوی واگذارد. طبق مقررات جنگی کلیه غنائم بفاتح می‌رسید ولی ابراهیم بمنظور بدست آوردن غنائم و سوء استفاده از مال فقرا ننگیده بود. تنها طالب سهمیه همپیمانانش که حق قانونی آنان بود گردید.

تعداد اشخاصی که با تجربه ای مشابه ابراهیم روبرو شوند و چنین مناعت طبع از خود نشان دهند بسیار کم است. همچنین نادرند اشخاصیکه به آنهمه غنائم طمع نکنند. وی نمونه بارزی از تزکیه نفس میباشد. ابراهیم عدالت و بشریت را محترم شمرد. دستور خداوند را که می گوید "همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما" (۹) صمیمانه رعایت کرد. ابراهیم به ملک سدوم گفت: "دست خود را به یهوه خدای تعالی مالک آسمان و زمین برافراشتم که از اموال تو رشته یا دوال نعلینی بر نگیرم مبادا گوئی من ابرام را دولتمند ساختم." (۱۰) برای کنعانیان جای هیچگونه تردیدی باقی نگذاشت که مبادا تصور کنند وی برای بدست آوردن غنائم جنگی یا هدایای آنان جنگیده است. خداوند وعده داده بود که ابراهیم را برکت میدهد و ابراهیم نیز خدا را تجلیل کرده و مبارک میخواند. شخص دیگری که برای استقبال و ابراز تهنیت پیروزی ابراهیم پیش آمد ملکبصدق پادشاه سالیب بود که برای پذیرائی لشکریانش آب و غذا آورد. چون وی کاهن خدای تعالی بود ابراهیم را برکت داد و بخاطر پیروزی بنده اش سپاس خدای را بجای آورد و در این موقع ابراهیم ده یک تمام درآمدش را به خادم خدا تقدیم کرد.

ابراهیم شادان به اردوگاه نزد رمه های خود باز گشت ولی فکرش ناراحت بود. وی مردی صلح جو و تا آنجائی که امکان داشت از عداوت و ستیز دوری می جست ولی مناظر سم بود که قوای شکست خورده برای انتقام

به کنعان حمله خواهند کرد و این بار وی هدف این هجوم قرار خواهد گرفت. حال که در کشمکش های ملی مداخله کرده بود زندگی آرام قبیله اش مختل خواهد اینک هنوز مالک کنعان نشده و نه امیدی برای بوجود آمدن وارثی داشت.

در رؤیای شب صدای آسمانی را دوباره شنید: "ای ابرام مترس من سپر تو هستم و اجر بسیار عظیم تو." (۱۱) ولی او بقدری آشفته بود که از پذیرفتن وعده خداوند با اطمینانی چون سابق عاجز ماند و گواهی بر واقعیت انجام وعده خداوند در خواست نمود. از آنجائیکه هنوز دارای فرزندی نبود، وعده چگونه با تمام خواهد رسید؟ ابراهیم گفت: "ای خداوند یهوه مرا چه خواهی داد و من بی اولاد میروم؟ اینک مرا نسلی ندادی و خانه زادم وارث من است." (۱۲) پیش نهاد کرد که العاذر مباشرش را بفرزندی گرفته و وارث رسمی خود گرداند. ولی بوی اطمینان داده شد که ولدی از نسل خودش وارث وی خواهد شد. سپس به بیرون خیمه خوانده شد تا ستارگان بشمار آسمان را بنگرد و در ضمن ندائی با این کلمات بگوشش رسید که "اکنون بسوی آسمان بنگر و ستارگانرا بشمار. هرگاه آنها را توانی شمرد پس . . . ذریت تو چنین خواهد بود." (۱۳) "ابراهیم بخدا ایمان آورد و خدا آن ایمان را بعنوان نیکی مطلق بحساب او گذاشت." (۱۴)

با این همه ابراهیم علائم ظاهری قابل لمس بیشتری تقاضا کرد که شاهد قابل رؤیتی برای آیندگان نسبت به مقاصد الهی باشد. خداوند تقاضای بنده اش را اجابت کرد و عهد و پیمانی مطابق رسوم آن دیار با وی بست. بنا بر دستور الهی ابراهیم گاو و بز ماده و قوچی سه ساله قربانی کرد و جسدهایشان را دونیمه کرده نیمه ها را با فاصله کم روبروی هم قرار داد. بعد به اینها قمری و کبوتری اضافه کرد. پس از آن با وقار تمام در حالیکه از بین آن قطعات عبور میکرد سوگند وفاداری و اطاعت بدون چون و چرای خداوند را تکرار میکرد. با صبر و تحمل فراوان تا غروب آفتاب برای حفظ قربانی ها از لاشخورها نگهبانی کرد. غروب آفتاب بخواب عمیقی فرو رفت و خوابی گران بر ابرام

مستولی شد و اینک ناریکی ترسناک سخت او را فرو گرفت." (۱۵) در این موقع ندای خداوند بوی خطاب کرد که مالکیت سرزمین موعود بزودی انجام نمی گیرد بلکه قبل از نصاحب کنعان متحمل زحمات و ناراحتی هائی خواهد شد. نقشه نجات با مرگ مسیح، آن قربانی بزرگ و بازگشت نهائی پر عظمتش بر او ظاهر شد. ابراهیم دنیای جدید را که بقدوسیت و زیبایی عدن مزین بود و آنرا درمقابل وعده خداوند برای همیشه به ارث میبرد مشاهده کرد.

بمنظور تأیید عقد پیمان بین خداوند و انسان (۱۶) سمبل حضور خداوند بصورت تنوری سوزان و روشنی خیره کننده از بین قطعات قربانیهای ذبح شده عبور کرد و آنها را بکلی سوزانید. بار دیگر ندای الهی شنیده شد که میفرماید: "این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم یعنی نهر فرات بنسل تو بخشیده ام." (۱۷)

پس از تقریباً بیست و پنج سال اقامت ابراهیم در کنعان، خداوند بوی ظاهر شده فرمود: "من هستم خدای قادر مطلق. پیش روی من بخرام و کامل شو." (۱۸) مرد خدا متحیر رو بر زمین نهاد و بقیه خطاب را شنید: "و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست و ترا بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید." (۱۹) در نتیجه وفاداری آن حضرت، اسمش که تا کنون ابرام خوانده میشد به ابراهیم عوض شد یعنی "پدر امتها" و اسم همسرش ساره نیز به سارا (۲۰) یعنی "شاهزاده" تبدیل شد زیرا که "امتها از وی بوجود خواهند آمد و ملوک امتها از وی پدید خواهند شد." (۲۱)

در این موقع تشریفات ختنه به عنوان "علامتی بود برای اثبات اینکه بوسیله ایمانش، خدا او را پیش از آنکه ختنه شود کاملاً" نیک شمرده بود" (۲۲) مرسوم شد. مراسم ختنه نشانه ای بر خدمت صادقانه ابراهیم و ذریبتش بخداوند و پذیرفته شدن آنان بعنوان گنجینه خاص خدا و همچنین مشخص بودن آنان از بت پرستان گردید. با رعایت این رسم سهم خود را نسبت به عهد ابراهیم انجام می دادند. بنابر این عقد و ازدواج آنان با

اجانب ممنوع گردید زیرا اقدام بچنین عملی حرمت و شریعت مقدس الهی را از دست میدادند چون آنان در رسوم ناصحیح ملل دیگر شرکت کرده آلوده میشدند.

خداوند ارزش زیادی برای ابراهیم قائل گردید. فرشتگان آسمانی با او چون دوستی رفت و آمد و گفتگو میکردند. وقتی قرار شد شهر سدوم بامر خداوند منهدم شود موضوع از نظر ابراهیم پوشیده نماند و وی به شفاعت گناهکاران برخاست. مصاحبه ابراهیم با فرستاده های آسمانی نمونه برجسته ای از مهماندوستی میباشد. روزی در گرمای تابستانی ابراهیم بیرون در خیمه خود نشسته بود و منظره آرام بیابان را مشاهده میکرد که ناگهان از دور سه نفر راهگذر را دید. پیش از اینکه به خیمه ابراهیم برسند آن سه نفر متوقف شده در مورد مسافرت خود مشاوره کردند. ابراهیم منتظر پرسش آنان نشد. قبل از اینکه آنان تصمیم بتغییر جهت راه خود گیرند بسوی ایشان دوید و با ادب آنان را برای استراحت به خیمه خویش دعوت کرد. آب آورد تا پایهای خسته و آلوده آنان را بشوید. در حالیکه زیر سایه خنک درخت رفع خستگی میکردند ابراهیم خود غذای آنان را انتخاب و آماده کرد و با احترامی خاص کنار آنان ایستاد و از آنان پذیرائی بعمل آورد. ادب روش حضرت ابراهیم فرمود. قرنها

بعد رسول خدا راجع به مهماندوستی آن حضرت می گوید: "همیشه مهمان نواز باشید، زیرا بعضی ها با چنین کاری بی آن که خود بدانند، از فرشتگان پذیرائی کردند." (۲۳)

ابراهیم تنها سه نفر راهگذر خسته را دید و اطلاعی نداشت یکی از آنان مورد پرستش قرار خواهد گرفت. صفت واقعی مبشرین آسمانی در این زمان ظاهر میشود. گرچه مأموریت خشنی بعهده داشتند، ولی با ابراهیم راجع به برکات الهی گفتگو کردند. اگر چه خداوند در توبیخ شرارت و تنبیه شریران قاطع است، ولی از انتقام لذت نمیببرد. برای او که محبتش بی انتهاست هلاکت "کاری عجیب" (۲۴) است.

خداوند با ترسندگان اوست. (۲۵) ابراهیم خدا را احترام کرد و خدا او را

حرمت بخشید. ابراهیم را به مشورت می آورد و مقاصد خویش را با او بیان می کند: آیا آنچه من میکنم از ابراهیم مخفی دارم؟ . . . چونکه فریاد سدوم و عموره زیاد شده است و خطای ایشان بسیار گران، اکنون نازل میشوم تا به بینم موافق این فریادیکه بمن رسیده باتمام کرده اند و الا خواهم دانست." (۲۶) خداوند از نهایت خطاهای مردم سدوم مطلع بود ولی برای درک عامه مطالب را در مورد عدالت خود مطابق فهم آنان بیان کرده و قبل از معدوم کردن گناهکاران خود آنان را قضاوت نمیکرد اگر چنانچه از حدود رحمت الهی تجاوز نمی نمودند مدت بیشتری برای توبه به ایشان عطا میکرد.

دو نفر از فرستاده های آسمانی روانه شدند. ابراهیم با سومی که اکنون متوجه شده بود مسیح خداوند است تنها ماند. مرد خدا برای ساکنان سدوم استغاثه کرد. قبلاً یک بار آنان را با شمشیر نجات داده بود و حال می خواهد آنان را با دعا نجات بخشد. لوط و اهل بیتش هنوز در سدوم اقامت داشتند و محبت بی ریای ابراهیم که آنان را از عیلامیان نجات داده بود و بر آن بود که آنان را از طوفان خشم داوری الهی برهاند.

با خضوع و تواضع بر تقاضای خود اصرار ورزید: "اینک من که خاک و خاکستر هستم جرات کردم که بخداوند سخن گویم." (۲۷) هیچ گونه خودخواهی و غرور یا افتخاری در وی دیده نمیشد. برای دریافت این احسان باعمال و یا ایمان خود اشاره ای نکرد در حالی که خود گناهکار بود و برای نجات گناهکاران استغاثه مینمود. هر که بخدا تقرب جوید باید یک چنین روحیه ای داشته باشد. اما ابراهیم با اعتماد یک فرزند که از پدر محبوبش تقاضائی دارد عمل کرد. او به مباشر آسمانی نزدیک شده خواهش خود را تکرار کرد که

در بین اهالی سدوم افراد مؤمن و خداترسی ممکن است وجود داشته باشند. با داشتن چنین گمانی باصرار خود افزود: "حاشا از تو که مثل این کار بکنی که عادلانرا با شیران هلاک سازی و عادل و شریر مساوی باشند حاشا از تو، آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد

کرد؟<sup>(۲۸)</sup> ابراهیم این مسئله را چندین بار تکرار کرد و هر مرتبه قسمتی از تقاضایش مقبول واقع میشد تا زمانی که اطمینان خاطر یافت که حتی اگر ده نفر عادل در شهر یافت شوند، به خاطر آنان شهر استوار بر جای خواهد ماند.

عشق به نجات گمشدگان الهام بخش دعای ابراهیم بود. در حالیکه از گناهان آن شهر فاسد متنفر بود ولی نجات گناهکاران آن را آرزو داشت. علاقه شدید ابراهیم به سدوم نمونه احساسی باید باشد که ما نسبت به شریبان ممکنست داشته باشیم. ما باید از گناه متنفر ولی نسبت به گناهکار رئوف و مهربان باشیم. در اطراف ما عده بی شماری چون سقوط کرده های سدوم نا امید و وحشت زده تلاش میکنند و زمان توبه آنان بسر میرسد و از حدود رحمت الهی عبور می کنند، پس کجاست صدای هشدار کننده و استیناف تا آنان را از مرگ وحشتناک نجات دهد؟ کجاست دستی که برای نجات آنان از مرگ دراز شده؟ کجاست ایماندارانی که با فروتنی و ایمان قاطع برای آنان بدرگاه خداوند استغاثه کنند؟ روح ابراهیم روح مسیح بود. مسیح شفیع بزرگ گمشدگان است. او که خود فدییه بازخرید گمشده را پرداخت ارزش نفوس بشر را می داند. با وجود تنفر شدیدی که مسیح نسبت به بدی دارد آن چنان محبتی به گناهکاران نشان داد که تنها از منشأ همه نیکی ها میسر است. در تحت شکنجه صلیب و تحمل بار گران همه گناهکاران جهان برای آزار دهندگان و قاتلان خود چنین دعا کرد: "ای پدر، اینان را ببخش زیرا نمیدانند چه میکنند."<sup>(۲۹)</sup>

راجع به ابراهیم مکتوبست که: "او خلیل اله خوانده شد"<sup>(۳۰)</sup> و "از این رو ابراهیم پدر همه کسانی است که بخدا ایمان می آورند."<sup>(۳۱)</sup> خود خداوند راجع به آن مرد خدا فرمود: "زیرا ابراهیم قول مرا شنید و وصایا و اوامر و فرایض و احکام مرا نگاه داشت . . . زیرا او را میشناسم که فرزندان و اهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوند را حفظ نمایند و عدالت و انصاف را بجا آورند تا خداوند آنچه بابراهیم

گفته است بوی برساند." (۳۲) مقام بسیار عالی به ابراهیم اعطاً شد یعنی به سروری قومی که برای قرن‌ها محافظ و نگهدارنده حقیقت پروردگار بودند. سرور قومی که قرار بود از میان آنان مسیح موعود ظهور کند و تمام جهان را برکت دهد. خدائی که ابراهیم را برگزید او را لایق گردانید. او که افکار مردم را میدانند و بدرستی قضاوت می‌کند می‌فرماید: "او را میشناسم." ابراهیم برای مقاصد شخصی از حقیقت هرگز سوء استفاده نکرد. شریعت را حفظ کرده با عدالت رفتار نمود. او تنها خود خدا را پرستش نکرد بلکه دینداری را در خانه اش ترغیب و ترویج نمود. خانواده اش را به درستکاری تشویق کرد و احکام خداوند را بر خانه اش حکمفرما نمود.

تعداد افراد خانواده ابراهیم در آن زمان به بیش از هزار نفر میرسید. کسانی که توسط او به پرستش خدای واحد راهنمایی میشدند در اردوگاه وی چون مدرسه ای آنچنان تحت تعلیمات فرا میگرفتند که گوئی آنان برای نمایندگان ایمان حقیقی آماده میشوند. از اینرو مسئولیت ابراهیم بسیار عظیم بود. او رؤسای قبائل را تربیت میکرد تا طریق حکومت او را در مناطق خود اجرا کنند.

در زمان قدیم پدر، حاکم و کاهن خانواده خود محسوب میشد و بر اولاد خویش حکومت میکرد. نوادگانش او را رئیس امور دینی و غیر دینی خود می‌دانستند. نظر ابراهیم این بود که حکومت قبیله ای را چون نگهدارنده و حافظ خدانشناسی پابرجا نگهدارد. برای ایجاد خط دفاعی در مقابل بت پرستی و سست ایمانی مبیاید اعضای خانواده متحد و متفق باشند. حضرت ابراهیم برای بر حذر داشتن افراد قبیله اش از معاشرت با مفسدان و مشاهده رسوم ناپسند آنان از هر راه و وسیله ممکن استفاده کرد زیرا بر او مسلم بود دوستی با اشرار در اصول و قواعد صحیح خلل وارد می‌آورد. سعی کرد هر نوع مؤسسه مذهبی نادرست را تعطیل کرده و بجای آن عظمت و جلال خدای حی را هدف عبادت مؤمنین گرداند.

نقشه خدا بود که حتی الامکان قوم خاص خود را از معاشرت با بت پرستان بازدارد. بدین سبب آنها دور از شهرها بصورت خیمه نشینی زندگی میکردند. خداوند ابراهیم را از اقوام بت پرست خویش جدا کرد تا بتواند فرزندانش را از اغوا و وسوسه های مردم بین النهرین محفوظ نگهداشته، تا با ایمانی راسخ و حقیقی نسل بعد از نسل پاک و مبرا از گناه باقی بمانند.

محبت ابراهیم نسبت به فرزندان و قبیله اش سبب شد تا ایمان آنان تقویت شود و معرفت احکام الهی چون ارزنده ترین میراثی به آنان و از طریق آنان بجهانیان منتقل گردد. بهمین یقین شده بود که تحت حکومت الهی زندگی میکنند. هیچگونه ظلمی از ه آنان نبود. هر یک از احکام خداوند برای منظور

خاصی صادر شده و تنها توسط اجرای صادقانه آن سعادت و شادگامی میسر میشد.

زندگی آرام و بی آلاش ابراهیم خود درسی فراموش نشدنی بود. وفاداری انحراف ناپذیر، نیک خواهی و ادب متواضعانه او که مورد تحسین سلاطین بود، در تمام ارتباطات خانوادگی او مشهود بود. زندگی فروزان و خلق و خوی مهربان وی بستگی او را به نیروهای آسمانی ثابت میکرد. کوچکترین عمل خدمتکاران از نظر وی دور نبود. در خانه او برای ارباب و رعیت قانونهای مجزائی درست نشده و راه های جداگانه ای برای اغنیا و فقرا ساخته نشده بود. عدالت و شفقت در مورد همه بیک نسبت بود و همه چون او وارث جلال زندگی بودند.

"فرزندان و اهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود." (۳۳) در مورد پرورش فرزندانش هیچگونه عفو و اغماض یکجانبه یا غفلت در اجرای عدالت روا نمیداشت. چه بسیار نادرند اشخاصیکه چنین رویه ای را پیشه خود کنند. بسیاری از والدین در اثر خودخواهی و احساسات کورکورانه و باصطلاح از روی محبت فرزندانشان خود را به قضاوتهای ناقص و هوسهای مهار نشده خود رها مینمایند تا آنچه را خود تشخیص میدهند

عمل کنند. این ظالمانه ترین رفتارها نسبت بفرزندان و بزرگترین اشتباه نسبت بجهانیان است. بی قیدی والدین باعث بینظمی در خانواده و اجتماع میگردد. بدین ترتیب جوانان بجای اینکه خود را تسلیم اراده خداوند نمایند دچار وسوسه های نفسانی گشته به راه های ناصحیح کشانده میشوند. در نتیجه بچنین رویه ای خو گرفته و سهل انگاری و سرپیچی از دستورات خداوند به چند نسل بعد از آنان منتقل میگردد. مانند ابراهیم والدین خانواده خود را باید رهبری کنند. اطاعت از فرامین والدین قدم اول در اطاعت خواسته های خداست.

سهل انگاری نسبت به شریعت خدا حتی توسط رهبران مذهبی زائیده وسوسه شیطان بوده است. تعلیماتی که شایع گردیده که قوانین خداوند شامل حال بشر امروزی نیست اثری چون بت پرستی بر روحیه مردم دارد. آنانیکه سعی میکنند لطمه ای به اهمیت احکام خداوند وارد آورند در واقع مستقیماً ضرباتی نابود کننده بر بنیاد حکومت خانوادگی و ملی وارد می آورند. والدین متدین چنانچه خود احکام خدا را رعایت نکنند قادر بهدایت و رهبری افراد خانواده خود نمیشوند. در نتیجه فرمان خداوند سرمشق زندگی آنان نخواهد بود. فرزندان آنان چون خود تحت رسوم و قوانین آسمانی پرورش نیافته اند لذا در تشکیل خانواده خود احساس هیچگونه مسئولیتی نخواهند کرد. بهمین علت است که تعداد خانواده های بی ایمان بوفور در همه جا دیده میشود.

تا زمانیکه والدین خود با خلوص نیت در راه خداوند گام برندارند در تربیت فرزندان خود موفقیتی بدست نخواهند آورد. برای موفقیت در این زمینه تغییراتی همه جانبه و عمیق لازم است. والدین و رهبران مذهبی باید تغییر روش داده خداوند را در داخل خانه خود ساکن کنند. اگر مردم طالب تغییراتی در زندگانی خود هستند میباید کلام خدا را بخانه خود آورده و آنرا مشاور زندگی خود قرار دهند. باید فرزندان خود را چنان پرورش دهند که کلام خدا را چون صدای خود خدا اطاعت کنند و فرزندان خود

را با مهر و صبر و شکیبائی برای کسب رضایت الهی تعلیم دهند. فرزندان چنین والدینی تاب و توانائی و استقامت در برابر اغوای بی دینی را خواهند داشت. کلام خداوند را پایه و اساس ایمان خود قرار داده با هیچ طوفانی از شک و تردید متزلزل نخواهند شد. در بسیاری از خانواده ها توجه کمی بدعا میشود. والدین کثرت مشغله را عذری موجه برای انجام ندادن عبادت صبحگاهی و شامگاهی خود مییندارند. برای شکر گذاری برکات بی کران خداوند چون تابش آفتاب و باران رحمتش که موجب رشد همه گیاهان است و فرشتگان محافظش، از صرف چند لحظه ای در دعا خودداری میکنند. حتی برای درخواست کمک و هدایت روح القدس وقتی ندارند. اینگونه اشخاص چون چهارپایان چنان بکار خود مشغول هستند که خالق و روزی دهنده را از یاد میبرند. جان آنان در نظر خداوند چنان ارزشی دارد که برای ممانعت از گمراهی و بازخرید آنان که با فدا کردن جان مسیح توأم بود، اگرچه در مقابل اینهمه فداکاری هیچگونه سپاسگزاری و قدردانی بعمل نمی آمد.

دوستداران خداوند مانند پیشوایان گذشته بر در خیمه های خود باید مذهبی برپاکنند. زمان آن رسیده که همه خانه ها خانه های دعا باشند. پدران و مادران با نواضع و فروتنی بخاطر خود و فرزندانسان باید بدرگاه ایزد یکتا روی آورند و پدر چون کاهن خانواده در حالیکه همسر و فرزنداناش در دعا و عبادت شرکت میجویند قربانی صبحگاهی و شبانگاهی را بر مذبح بگذارند. در چنین خانه ای مسیح با خوشحالی سکونت خواهد کرد. از خانه هر متدینی نور مقدس و آثار محبت باید مشهود باشد. فداکاری و محبت و نجابت بی ریای اهل خانواده در داخل و خارج منزل باید دیده شود. خانه هائی با چنین خصوصیتی که عبادت کنند و محبت واقعی در آن حکم فرما باشد و جود دارند از این خانه ها دعاها صبحگاهی و شامگاهی چون بخور معطر بدرگاه احدیت صعود کرده رحمت بیکران وی مانند شبنم صبحگاهی از آسمان بر آنان نزول میکند.

د محکمترین استدلال بر حقانیت مسیحیت می باشد. بدین معنی که سست ایمانان قادر به انکار آن نیستند. خدای ابراهیم و نیروی لایزالش، فرزندان این چنین خانواده ای را هدایت میکند. اگر خانواده های مدعی به مسیحیت شکل واقعی دیانت بخود گرفته باشند اثری دائمی بر جهانیان داشته و در آن موقع در واقع "نور جهان" خواهند بود. در کلماتی که خداوند به ابراهیم خطاب فرمود آمده است: "زیرا او را میشناسم که فرزندان و اهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوند را حفظ نمایند و عدالت و انصافرا بجا آورند تا خداوند آنچه بابراهیم گفته است بوی برساند." (۳۴)